

روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۲/۱۰ تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۴/۲۰

* سیدحسین میرمعزی

چکیده

در این مقاله پس از تعریف فلسفه علم اقتصاد اسلامی و بیان مسایل آن، دو روش عقلی برای تبیین چیستی این علم معرفی شده است:

۱. روش تطبیقی: در این روش، علم اقتصاد اسلامی در مقایسه با علم اقتصاد متعارف مورد مطالعه قرار می‌گیرد. علم اقتصاد متعارف به صورت یک موضوع مستحدث ملاحظه می‌شود که باید موضع اسلام در برابر آن روشن شود؛
۲. روش استقلالی: در این روش، مطالعه را از نظریه‌های علمی یا اهداف و وظایف اقتصاد متعارف آغاز نمی‌کنیم، بلکه از مبانی و اهداف شریعت اسلام برای نظام و جامعه اسلامی در بُعد اقتصادی شروع کرده و براساس آن علم اقتصاد اسلامی را تعریف می‌کنیم.

برای روش اول، نظریه آنس زرقا و برای روش دوم نظریه چپرا به صورت نمونه طرح و نقد شده است و سپس به روش استقلالی و با شروع از مفهوم سعادت فرد و جامعه از دیدگاه اسلام، و تبیین اهداف اقتصادی جامعه اسلامی که سازگار با این مفهوم از سعادت است، علم اقتصاد اسلامی چنین تعریف شده است:

«اقتصاد اسلامی رشته‌ای از دانش است که به تحقق عدالت و امنیت اقتصادی و بارور کردن استعدادها و طبیعت از راه تخصیص و توزیع منابع کمیاب در چارچوب شریعت اسلام، کمک می‌کند»

و نتیجه گرفتیم که وظیفه‌های این علم عبارتند از:

۱. شناخت وضع موجود (مطالعه رفتار واقعی افراد، گروه‌ها، بنگاه‌ها، بازارها و دولت‌ها)؛
۲. شناخت وضع مطلوب (تبیین نوعی از رفتار که به تحقق اهداف می‌انجامد)؛
۳. ارائه راهبرد حرکت از وضع موجود به سمت وضع مطلوب.

واژگان کلیدی: اقتصاد اسلامی، روش علم اقتصاد، روش تطبیقی، روش استقلالی، اهداف نظام

اقتصادی، سعادت فرد.

طبقه‌بندی JEL: B4

مقدمه

فلسفه علم اقتصاد، شاخه‌ای از فلسفه علم است که به بحث درباره چیستی علم اقتصاد می‌پردازد. به‌طور مثال؛ وقتی به علم اقتصاد متعارف در جایگاه ابزاری برای تحلیل پدیده‌ها و رفتارهای اقتصادی بنگریم و از آن برای چنین مقصودی استفاده کنیم در دایره علم اقتصاد حرکت کرده‌ایم؛ اما وقتی بخواهیم به خود علم اقتصاد بنگریم و در صدد باشیم که آن را به‌صورت حقیقی بشناسیم، فلسفه علم اقتصاد متولد می‌شود. بررسی‌های فلسفی برای علم اقتصاد به منزله خودشناسی برای انسان است.*

هوزمن در مقدمه کتاب *فلسفه علم اقتصاد*، برای فلسفه علم شش موضوع برمی‌شمارد:

۱. اهداف علم چیست؟
 ۲. توضیح علمی چیست؟
 ۳. نظریه علمی و قانون علمی چیست و چگونه نظریه‌ها با قانون‌ها مرتبط می‌شوند؟
 ۴. چگونه فرضیه‌های نظری با مشاهده‌ها ارتباط می‌یابند؟
 ۵. چگونه یک آزمون، قانون‌ها و نظریه‌های علمی را اثبات یا ابطال می‌کند؟
 ۶. آیا جواب پنج پرسش پیشین برای همه علوم در همه زمان‌ها مشابه است؟ (Hauzman: 4-6).
- بجتل در توضیح بحث‌های فلسفه علم افزون بر بحث‌های پیش‌گفته به ارتباط بین نظریه‌های علوم گوناگون نیز اشاره کرده، می‌گوید:

«فلسفه علم عرصه‌ای است که به تجزیه و تحلیل موضوع‌های علمی اختصاص دارد و می‌کوشد به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ دهد: یک توضیح علمی چیست؟ تا چه حد

* مستفاد از فصل نخست کتاب *فلسفه و اقتصاد* نوشته پیرو و مینی.

می‌توان به صورت علمی ادعا کرد که چیزی راست یا دروغ است؟ نظریه‌های علمی چگونه در طول زمان تغییر می‌کنند؟ چه ارتباطی بین نظریه‌های قدیم و جدید وجود دارد؟ چه ارتباطی بین ادعاهای نظری توسعه‌یافته در زمینه‌های گوناگون بررسی‌های علمی، وجود دارد یا باید داشته باشد؟» (Bechtel, 1988: 4).

به نظر می‌رسد در فلسفه علم و به تبع آن در فلسفه علم اقتصاد، باید به این پرسش‌ها، پرسش‌های دیگری که پاسخ آنها چستی علم را تبیین می‌کند افزود. پرسش‌های شش‌گانه پیش‌گفته فقط درباره اهداف، روش علم و ارتباط نظریه‌های یک علم با هم و با علوم دیگر است. در حالی که موضوع، مسایل، مبادی تصویری و تصدیقیه نیز می‌تواند در فلسفه علم مورد بحث قرار گیرد زیرا اولاً تبیین این امور به تبیین چستی علم کمک می‌کند و ثانیاً رشته دیگری برای بحث درباره این امور تعریف نشده است.

ممکن است گفته شود این امور در مقدمه هر علم مطرح می‌شود و نیازی به طرح آن در فلسفه علم نیست. اما این مطلب درست نیست؛ زیرا به‌طور معمول در مقدمه هر علم فقط نتیجه‌های بحث‌هایی که درباره این امور صورت گرفته می‌آید و مجالی برای بحث درباره این بحث‌ها نیست.

بر این اساس می‌توان گفت بحث‌هایی که به تبیین چستی علم اقتصاد کمک می‌کند و باید در فلسفه علم اقتصاد مورد بحث قرار گیرد عبارتند از: تعریف، هدف، موضوع، مسایل، مبادی تصویری و تصدیقیه، قلمرو و روش و جایگاه (رابطه علم اقتصاد با علوم دیگر).

اکنون جای این پرسش است که به چه روشی باید اهداف، موضوع و مسایل و ... علم اقتصاد را تبیین کرد. به عبارت دیگر روش فلسفه علم اقتصاد چیست؟

اگر به علم اقتصاد به صورت مقوله تاریخی بنگریم که ادعا می‌شود با کتاب ثروت ملی آدام اسمیت متولد شد و تاکنون در حال تحول و تطور است، در این صورت در پرسش‌های مطرح‌شده پیشین از چستی هدف، موضوع، مسائل و ... پرسیده می‌شود و باید به روش تاریخی این مقوله را مطالعه کنیم و پاسخ پرسش‌های پیش‌گفته را بیابیم. در این صورت نام فلسفه علم مناسب چنین مطالعه‌ای نیست؛ زیرا این نام با روش‌های عقلی مطالعه تناسب دارد و بهتر است نام آن را تاریخ علم بگذاریم.

اما اگر به روش عقلی مسایل فلسفه علم اقتصاد را به عنوان «آنچه باید باشد» بررسی کنیم، پرسش‌های پیشین چنین مطرح می‌شوند: هدف یا موضوع علم اقتصاد چه باید باشد؟

علم اقتصاد چه روشی را باید برای دستیابی به هدف خود برگزیند؟ و ... می‌توان نام چنین مطالعه‌ای را فلسفه علم اقتصاد نهاد. در این صورت طرح فلسفه علم اقتصاد اسلامی در جایگاه دانش نظام‌مند امکان‌پذیر است.

منظور از فلسفه علم اقتصاد اسلامی در مقاله، دانشی است که درباره علم اقتصاد اسلامی مطالعه می‌کند. در این دانش کوشیده می‌شود به روش عقلی چیستی علم اقتصاد اسلامی تبیین شده و به پرسش‌هایی که در فلسفه‌های مضاف به علوم مطرح می‌شود، پاسخ داده شود. بر این اساس در فلسفه علم اقتصاد اسلامی مسایل ذیل مطرح می‌شود:

۱. چیستی و ماهیت علم اقتصاد اسلامی؛
۲. موضوع و مسایل آن؛
۳. هدف‌ها و وظیفه‌های آن؛
۴. قلمرو و گستره آن؛
۵. مبانی و مبادی آن؛
۶. روش و ساختار آن؛
۷. رابطه آن با علوم و دانش‌های دیگر.

ضرورت پرداختن به این موضوع بر اهل فن پوشیده نیست. بی‌تردید تا وقتی نتوانیم به پرسش‌های مطرح در فلسفه علم اقتصاد اسلامی پاسخ دهیم، نمی‌توانیم مدعی وجود چنین علمی باشیم و نمی‌توانیم آن را در مجامع علمی و دانشگاهی داخل و خارج کشور مطرح و از آن دفاع کنیم. پاسخ به این پرسش‌ها زیربنای هر پژوهش بنیادی در این علم است و راه‌اندازی رشته آموزشی در این عرصه پیش از این کار و جاهت علمی ندارد.

با وجود این فلسفه علم اقتصاد اسلامی زمانی که روشمند باشد به صورت دانشی جدید قابل طرح است. از این رو تبیین روش فلسفه این علم ضرورت دارد. مقاله حاضر به این مهم می‌پردازد. بنابراین، مسئله اصلی در مقاله پرسش از «روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی» است. فرضیه‌ای که در مقام اثبات آن هستیم چنین است:

«مسایل فلسفه علم اقتصاد اسلامی باید به روش استقلالی مورد بررسی قرار گیرد».

اثبات این فرضیه به روش تحلیل عقلی خواهد بود.

بررسی ادبیات موضوع

روش فلسفه علم اقتصاد در ضمن کتاب‌های متعددی که در این باره نوشته شده مورد بحث قرار گرفته است. برخی از این کتاب‌ها در مقدمه مقاله در تعریف فلسفه علم اقتصاد مورد استناد قرار گرفته است. اما درباره «روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی» یک مقاله هم نیافتیم. به طور کلی، در ادبیات اقتصاد اسلامی «فلسفه علم اقتصاد اسلامی» به صورت دانشی مستقل مطرح نشده یا به صورت بسیار ضعیفی مطرح شده است. البته محققان اقتصاد اسلامی برخی مسایل فلسفه علم اقتصاد اسلامی (مانند تعریف، موضوع، هدف‌ها و وظیفه‌ها) را در ابتدای کتاب‌ها و مقاله‌های خود بررسی کرده‌اند؛ اما بر نظر خود استدلال نکرده و روش خود را اعلام و اثبات نکرده‌اند. به طور مثال، شهید صدر در کتاب *اقتصادنا* علم اقتصاد را تعریف کرده و فرق آن را با مکتب یا مذهب اقتصادی بیان می‌کند و اثبات می‌کند که اسلام علم اقتصاد ندارد؛ اما بر اینکه چرا چنین تعریفی از علم اقتصاد را برگزیده است، هیچ علتی اقامه نمی‌کند. همچنین محمد عمر چپرا فصل چهارم کتاب *آینده علم اقتصاد* را به بررسی تعریف و وظایف علم اقتصاد اسلامی اختصاص داده است اما روش خود را در این بررسی اعلام و اثبات نکرده است. همچنین انس زرقا در دو مقاله خود تحت عنوان «روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی» و «اسلامی کردن علم اقتصاد» علم اقتصاد اسلامی را تعریف کرده و روش آن را بیان می‌کند اما روش خود در این دو مقاله را طرح و اثبات نمی‌کند.

بقیه نویسندگان و محققان اقتصاد اسلامی نیز این رویه را پیش گرفته‌اند؛ یعنی بدون اعلام و اثبات روش ویژه‌ای برای بررسی مسایل فلسفه علم اقتصاد اسلامی به اعلام نظر در این باره پرداخته‌اند.* البته این بدان معنا نیست که این افراد برای ارائه نظرات خود بی‌روش بوده‌اند؛ بلکه بدین معنا است که روش خود را به صورت صریح اعلام و اثبات نکرده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد موضوع این مقاله بکر و بی‌پیشینه است.

چارچوب نظری

مطالعه میدانی ادبیات اقتصاد اسلامی نشان‌گر آن است که دو روش عقلی برای بررسی مسایل شش‌گانه فلسفه علم اقتصاد اسلامی وجود دارد. یکی روش تطبیقی و دیگری روش

* با نگاهی اجمالی به فصل نخست کتاب‌هایی که درباره اقتصاد اسلامی نوشته شده است به این مطلب پی خواهیم برد و نیازی به بیان لیست مفصل این کتاب‌ها نیست.

استقلالی. در این مقاله هر یک از این دو روش را تبیین کرده و پس از ذکر نمونه‌ای برای هر یک و نقد و بررسی آن، نشان خواهیم داد که روش تطبیقی روشی ناقص است و روش استقلالی ترجیح دارد. سپس به روش استقلالی، با شروع از مفهوم سعادت فرد و جامعه از دیدگاه اسلام علم اقتصاد اسلامی را تعریف و وظیفه‌های آن را بیان خواهیم کرد.

روش‌های در بررسی مسایل فلسفه علم اقتصاد اسلامی

در بررسی مسایل شش‌گانه فلسفه علم اقتصاد اسلامی دو روش در بین اندیشه‌وران اسلامی وجود دارد که سرچشمه اختلاف‌هایی شده‌است. روش نخست، روشی تطبیقی در مقایسه با علم اقتصاد متعارف است و روش دوم، روشی استقلالی و با توجه به آموزه‌های مکتب اسلام است. در ادامه هر یک از این دو روش را توضیح خواهیم داد.

روش تطبیقی

در روش تطبیقی، علم اقتصاد اسلامی در مقایسه با علم اقتصاد متعارف مورد مطالعه قرار می‌گیرد. علم اقتصاد متعارف در جایگاه موضوع مستحدث ملاحظه می‌شود که باید موضع اسلام در برابر آن روشن شود. به‌طور معمول به‌کارگیری این روش به اسلامی‌سازی علم اقتصاد متعارف می‌انجامد. علم اقتصاد متعارف براساس جریان غالب، علم اثباتی است که موضوع، هدف‌ها، قلمرو، مبادی و روش و جایگاه ویژه‌ای دارد. پرسش از اینجا آغاز می‌شود که آیا علم اقتصاد متعارف با بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی سازگار است؟ چگونه باید به این پرسش پاسخ داد؟ یک راه آن است که مسایل و قوانین موجود در این علم را بررسی کرد. آیا این قانون بر بینش‌ها و ارزش‌های مکتب سرمایه‌داری مبتنی است یا قانون‌های جهانی است و همچون قانون‌های علوم طبیعی مستقل از بینش‌ها و ارزش‌ها مکتبی است؟ در صورت نخست بینش‌ها و ارزش‌ها چگونه و از چه راه‌هایی بر مسایل و قانون‌های علم اقتصاد متعارف اثر گذارده‌اند و آیا تبدیل آنها به بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی چه تأثیری بر موضوع، اهداف، روش و به‌طور کلی مسایل فلسفه علم خواهد داشت؟

در این روش پژوهشگر پس از آنکه به این نتیجه می‌رسد که قانون‌های این علم بر بینش‌ها و ارزش‌های مکتب سرمایه‌داری است، به دنبال ساختن بدیلی برای آن می‌گردد که با آموزه‌ها و احکام شریعت اسلام سازگار باشد. وی این کار را با تجزیه و تحلیل مسایل علم اقتصاد متعارف شروع می‌کند و پس از تشخیص عنصرهای ناسازگار با شریعت اسلام و جایگزین کردن عنصرهای سازگار با آن به علم اقتصاد اسلامی دست می‌یابد.

این همان روشی است که انس زرقا انجام داده است. انس زرقا در این‌باره دو مقاله مرتبط به هم نوشته است. در مقاله نخست تحت عنوان «روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی» دو پرسش را مطرح می‌کند:

۱. تا چه اندازه ارزش‌ها مهم‌اند و به تجزیه و تحلیل اقتصادی ارتباط دارند؟ تا چه حد تجزیه و تحلیل اقتصادی در واقع از ارزش‌های خود محققان متأثر می‌شود؟ این ارزش‌ها از کدام مسیرها به تجزیه و تحلیل اقتصادی راه می‌یابند؟

۲. رابطه بین علم اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد متعارف چیست؟

در پاسخ به این دو پرسش ابتدا علم را تعریف کرده و می‌گوید:

علم هر ساختار نظام‌مندی از معرفت است که به نتیجه‌های کلی می‌انجامد؛ نتیجه‌هایی که بتواند به وسیله هر روش منطقی (مانند تجزیه و تحلیل منطقی یا مشاهده یا تجربه) اثبات و آزمون شود.

سپس درباره اجزای علم اقتصاد می‌گوید:

علم اقتصاد، به‌ویژه علم اقتصاد کلاسیک و هر علم اجتماعی دیگر از سه جزء اساسی تشکیل شده است:

۱. پیش‌فرض‌ها: اینها عقیده‌های پیشینی درباره واقعیت هستند که در یک کوشش علمی آزمون یا اثبات نمی‌شوند. این پیش‌فرض‌ها، برای هدایت تحلیل علمی به صورت اصول موضوعه تلقی می‌شوند؛

۲. دومین جزء مهم علم، ماهیت داوریه‌های ارزشی است که اندیشه‌ور باید در دوره تحقیق علمی خود اتخاذ کند؛

۳. جزء سوم علم، بخش اثباتی آن است که واقعیت را وصف کرده، رابطه‌های علت و معلولی را که اندیشه‌وران در آن باره خاص کشف می‌کنند، ارائه می‌دهد.

وی قضیه ارزشی را قضیه‌ای می‌داند که در آن، به ترجیحی، تصریح یا اشاره می‌شود و

قضایای اثباتی را قضایایی که به توصیف واقعیت می‌پردازند. سپس چهار راه را برای ورود ارزش‌ها در علم اقتصاد بیان می‌کند:

۱. انتخاب پیش‌فرض‌ها؛
۲. انتخاب موضوع‌ها برای تحلیل؛
۳. انتخاب متغیرهای مناسب برای مطالعه؛
۴. انتخاب روش‌ها و معیارها برای تأیید و آزمون.

وی پس از بیان این مطالب در پاسخ به پرسش نخست، زمینه را برای پاسخ پرسش دوم فراهم کرده و با بررسی اجمالی برخی آیه‌ها و روایت‌های رسیده از پیامبر ﷺ به این نتیجه می‌رسد که در قرآن و سنت دو گونه مطالب بیان شده است: یکی قضایای ارزشی که درباره حلال‌ها و حرام‌های الهی هستند و دیگر قضایای اثباتی که به برخی متغیرها و رابطه‌های اقتصادی مهم می‌پردازد. زرقا برای قضایای اثباتی در آیه‌ها و روایت‌ها موارد ذیل را به صورت نمونه ذکر می‌کند:

و اگر خدا روزی بندگان را وسعت دهد، به‌طور مسلم در زمین سر به عصیان برمی‌دارند؛ اما آنچه را بخواهد به اندازه‌ای [که مصلحت است] فرو می‌فرستد. به راستی که وی به [حال] بندگان آگاه بینا است (شوری ۴۲، ۲۷).

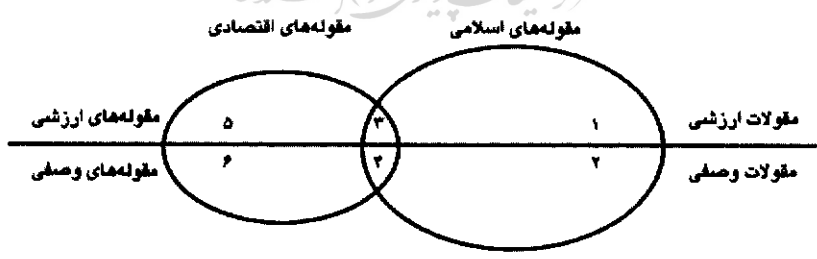
حقاً که انسان سرکشی می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد (علق ۹۶، ۶ و ۷).
 دوستی خواستنی‌ها [ی گوناگون] از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دام‌ها و کشتزار [ها] برای مردم آراسته شده؛ [اما] این جمله، مایه تمتع زندگی دنیا است و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خدا است (آل‌عمران ۳، ۱۴).
 به راستی انسان سخت شیفته مال است (عادیات ۱۰۰، ۸).

وی در جمع‌بندی نهایی می‌گوید:

به‌طور خلاصه، علم اقتصاد سنتی شامل تعداد بسیاری از قضایای اثباتی است. با وجود آنکه نقش ارزش‌ها، جزئی از این پارادایم هستند، تبیین ساده و روشنی از آن نشده است. از سوی دیگر، قرآن و سنت نه فقط به ما نظام اقتصادی ارائه می‌دهند، بلکه به ما ارزش‌هایی را معرفی می‌کنند که ما حتماً در تحلیل خود به آن نیاز داریم. افزون بر این، برخی از قضایای اثباتی اقتصاد را به ما ارائه می‌دهند. بدین ترتیب، علم اقتصاد اسلامی نیز از این اجزا تشکیل می‌شود:

۱. ارزش‌های به‌دست آمده از قرآن، سنت و منابع مرتبط با آن؛
 ۲. قضیه‌های اثباتی که از راه علم اقتصاد سنتی وارد علم اقتصاد اسلامی خواهد شد؛
 ۳. قضیه‌های اثباتی که از راه قرآن و سنت وارد علم اقتصاد اسلامی می‌شود؛
 ۴. رابطه‌هایی که مسلمانان و دیگران ممکن است از راه مشاهده‌ها، تحلیل و تجزیه کشف کنند.
- بنابراین، علم اقتصاد اسلامی این‌گونه از اقتصاد متعارف متمایز می‌شود که این علم نه تنها مشاهده، آزمون و تجربه را به‌صورت منبع شناخت می‌پذیرد، بلکه منبع اضافی دیگری از شناخت (وحی) نیز دارد.
- وحی شناختی است که از قرآن و سنت به‌دست می‌آید. این شناخت از دو نوع تشکیل شده است: یک نوع درباره ارزش‌هاست، و نوع دیگر قضایای اثباتی را به ما ارائه می‌کند که برای درک ما از روابط اقتصادی مهم هستند. افزون بر این، به منظور تنظیم دقیق ارتباط‌های علم اقتصاد اسلامی و قرآن و سنت، نه تنها به شناخت قرآن و سنت نیاز داریم، بلکه به شناخت علوم اسلامی دیگر مانند تفسیر، فقه، اصول فقه و غیره نیز احتیاج داریم. این علوم ما را در درک قرآن و سنت یاری می‌دهد.

انس زرقا در مقاله دیگری تحت عنوان «اسلامی کردن علم اقتصاد» این مطالب را با تفصیل بیشتر بیان کرده و با استفاده از یک نمودار گویا رابطه اسلام و علم اقتصاد متعارف را چنین نشان می‌دهد:



این نمودار، وجود شش قسمت را نشان می‌دهد که از یک تا شش، شماره‌گذاری شده است. قسمت یک شامل مقوله‌های ارزشی اسلامی، قسمت دوم در برگرفته مقوله‌های وصفی اسلامی و قسمت‌های سه و چهار مشترک بین اسلام و اقتصاد است. قسمت سوم، مقوله‌های ارزشی مورد تاکید اسلام و علم اقتصاد را در بردارد و قسمت چهار مشتمل بر مقوله‌های وصفی اسلامی است که از مقوله‌های وصفی علم اقتصاد نیز به‌شمار می‌روند. قسمت پنج، شامل مقوله‌های ارزشی اقتصادی است که درباره آن‌ها نصوص شرعی وارد

نشده است و امکان استنتاج آنها از نصوص شرعی نیست. این مقوله‌ها فقط به علم اقتصاد مربوط می‌شود. قسمت شش مقوله‌های وصفی علم اقتصاد را در برمی‌گیرد. وی در نتیجه گیری نهایی می‌گوید:

نتیجه نهایی تلفیق بین علم اقتصاد و اسلام، علم اقتصاد اسلامی خواهد بود که شامل مقوله‌های ذیل است:

۱. زیرمجموعه سه یعنی مقوله‌های ارزشی و پیش‌فرض‌های اسلامی: همان‌طور که پیش‌تر آمد، این زیرمجموعه، شامل احکام و قواعد نظام اقتصادی اسلامی (یا مذهب به ترجیح برخی‌ها) است؛

۲. زیرمجموعه چهار یعنی مقوله‌های وصفی اسلامی متعلق به اقتصاد؛

۳. زیرمجموعه شش یعنی مقوله‌های وصفی اقتصادی.

به عبارتی دیگر، زیرمجموعه پنج، یعنی مقوله‌های ارزشی و فروض خاص اقتصاد جدید که اساس اسلامی ندارند، از علم اقتصاد اسلامی استثنا می‌شود و به جای آن، زیرمجموعه سه جایگزین می‌شود. انتظار می‌رود که این جایگزینی دو نوع تغییر در محتوای زیرمجموعه شش پدید آورد:

تعدیل یا تصحیح مقوله‌هایی که اساس آنها زیرمجموعه پنج است با افزودن مقوله‌های جدید یا تاکید بر مقوله‌هایی از این زیرمجموعه که کمتر مورد تاکید قرار گرفته باشند. با استفاده از زیرمجموعه سه، یعنی ارزش‌ها و فرض‌های اسلامی بلکه ممکن است جایگزینی پیش‌گفته به برنامه جدید و گسترده‌ای برای تحقیق و تعدیل گسترده در تعداد فراوانی از مقوله‌های علم بینجامد.

چنان‌که مشاهده می‌شود انس زرقا با تجزیه و تحلیل قضایای علم اقتصاد متعارف و تشخیص مسایل ارزشی آن از غیرارزشی از یک‌سو و با بررسی مطالبی که در دو منبع اساسی اسلام یعنی قرآن و سنت آمده است از سوی دیگر، در یک مطالعه تطبیقی به این نتیجه می‌رسد که می‌توان با وارد کردن قضیه‌های اثباتی و ارزشی مستفاد از قرآن و سنت و حذف قضیه‌های ارزشی علم اقتصاد متعارف به علم اقتصاد اسلامی دست یافت.

در این روش نقطه عزیمت، مسایل و قضایای علم اقتصاد متعارف است. این امر باعث می‌شود که پژوهشگر از دریچه مسایل علم اقتصاد متعارف وارد مبانی بینشی و ارزشی شود. از این‌رو گستره دید وی به آن‌دسته از مبانی بینشی و ارزشی که در مسایل تأثیر گذارده است، محصور می‌شود و تأثیر بینش‌ها و ارزش‌ها در اهداف علم اقتصاد و روش قلمرو آن را کم‌رنگ‌تر می‌بیند. بر این اساس این روش ناقص به نظر می‌رسد.

در روش تطبیقی باید افزون بر قانون‌های موجود در علم، اهداف و غایات، موضوع و قلمرو، مبانی و مبادی، وظایف و جایگاه و نیز روش این علم در یک مطالعه تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد و تأثیر بینش‌ها و ارزش‌ها در این امور نیز ملاحظه شود.

زرقا چون خود را در قانون‌های علم اقتصاد متعارف محصور کرده هیچ بحثی از اثباتی یا هنجاری بودن علم اقتصاد اسلامی نکرده است. گویی این امر مسلم فرض شده که علم اقتصاد اسلامی همچون علم اقتصاد متعارف یک علم اثباتی است. همچنین درباره نقش علت‌های مجرد و ارتباط آن با علت‌های مادی که یکی از تفاوت‌های مهم علم اقتصاد اسلامی با علم اقتصاد متعارف است حرفی به میان نیامده است. علت این امر آن است قانون‌های علم اقتصاد متعارف درباره علت‌های مادی است و زرقا نیز در صدد بوده جا پای بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی را در این قانون‌ها بیابد. در نتیجه از علت‌های مجرد و قانون‌های حاکم بر آنها و ارتباط آنها با علت‌های مادی غافل شده است.

مهمترین اشکالی که در کلام وی به نظر می‌رسد عدم تفکیک بین انواع قضیه‌های ارزشی و اثباتی است. قضیه‌های ارزشی دو گونه‌اند:

ا. قضیه‌های ارزشی مبتنی بر یک نوع جهان‌بینی خاص (بایدهای پیش از تحلیل علمی)؛

ب. قضیه‌های ارزشی مبتنی بر تحلیل‌های علمی (بایدهای پس از تحلیل علمی).

قضیه‌های اثباتی نیز سه نوعند:

ا. قضایای اثباتی بیان‌گر جهان‌بینی؛

ب. قضایای اثباتی بیان‌گر سنت‌های الهی.

ج. قضیه‌های اثباتی علمی

قضیه‌های اثباتی جهان‌بینی نوع نگرش به جهان و انسان را بیان می‌کنند. این قضیه‌ها با کلمه «هست» یا «است» بیان می‌شوند. گزاره‌هایی مانند «خدا هست» یا «انسان موجودی خودخواه است» یا «گرایش انسان به ثروت نامحدود است» اینها از سنخ قضایای جهان‌بینی‌اند.

قانون‌های جاری در عالم تکوین در قرآن، سنت‌های الهی نامیده شده‌اند. سنت الهی یک رابطه علی و معلولی را در عالم تکوین بیان می‌کند که قطعی و غیرقابل تغییر و تبدیل است. به‌طور مثال مضمون آیه ۶ و ۷ سوره علق یک سنت الهی است: اگر انسان احساس بی‌نیازی کند طغیان خواهد کرد. یعنی احساس بی‌نیازی علت طغیان است. همچنین مضمون آیه ۹۶ سوره اعراف یک سنت الهی است که تقوا باعث نزول برکت‌های آسمان

و زمین است. برخی از این سنت‌ها در روایت‌ها بیان شده است. به‌طور مثال حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

عدالت باعث چند برابر شدن برکات است و ظهور جنایت در جامعه باعث از بین رفتن برکات است (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶: ۱، ۲۵۶ و ۲۵۷).

قضیه‌های اثباتی علم اقتصاد، بیان‌گر وجود رابطه بین دو رفتار یا دو متغیر اقتصادی در واقع هستند. به‌طور مثال قضیه‌هایی مانند «افزایش تقاضا با فرض ثبات عرضه باعث تورم است» یا «سرمایه‌گذاری باعث رشد است» جزو قضایای اثباتی علم اقتصاداند. در مقاله بین انواع قضیه‌های ارزشی و اثباتی تفکیک دقیقی صورت نگرفته است؛ به‌طور مثال، گاه قضیه‌های اثباتی بیان‌گر جهان‌بینی یا قضیه‌های بیان‌گر سنت‌های الهی با قضیه‌های اثباتی علم اقتصاد خلط شده است.

روش استقلالی

تعریف روش

این روش با روش پیش‌گفته به‌کلی متفاوت است. در این روش، مطالعه را از نظریه‌های علمی یا اهداف و وظایف اقتصاد متعارف شروع نمی‌کنیم. بلکه از مبانی و اهداف شریعت اسلام برای نظام و جامعه اسلامی در بُعد اقتصادی شروع کرده و براساس آن علم اقتصاد اسلامی را تعریف می‌کنیم. بر اساس این ابتدا باید به استنباط مبانی و اهداف اقتصادی اسلام برای جامعه اسلامی بپردازیم. سپس براساس آن اهداف، علم اقتصاد اسلامی را تعریف و وظایف آن را تعیین کنیم و به دیگر پرسش‌های مطرح‌شده در فلسفه علم پاسخ دهیم. محمدعمر چپرا این راه را به‌صورت ناقص پیموده است. در بحث آینده مطالب وی را طرح و نقد خواهیم کرد.

نظریه چپرا

چپرا در کتاب *آینده علم اقتصاد* به علم اقتصاد اسلامی در جایگاه علمی مستقل می‌نگرد. از این‌رو از هدف غایی مقاصد الشریعه شروع می‌کند و براساس آن، علم اقتصاد اسلامی را تعریف کرده و وظایف آن را بیان می‌کند. وی هدف غایی مقاصد شریعت را رفاه بشر معرفی کرده و بر این باور است که هدف

اقتصاد نیز باید همان هدف مقاصد شریعت باشد. «هرچه در رفاه بشر نقش دارد نافع است» و «هر چه در رفاه بشر مؤثر نیست نافع نیست».

سپس مقاصد شریعت را از قول غزالی و شاطبی حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال شمرده است و پیشنهاد می‌کند که به جای کلمه «حفظ» از تعبیر «غنی‌ساختن» استفاده شود که دلالت بر بهبود مستمر این امور کند.

وی در توجیه ترتیبی که غزالی و شاطبی برای پنج هدف شریعت یعنی حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال، به اهمیت نقش هر یک از این امور در رفاه بشر استدلال می‌کند و چنین توضیح می‌دهد که دین در رتبه نخست قرار دارد زیرا نوعی جهان‌بینی را تولید می‌کند که بر شخصیت کامل انسان، رفتار، روش زندگی، سلیقه‌ها و ترجیح‌های وی و طرز برخورد وی با انسان‌های دیگر و منابع و محیط زیست مؤثر است.

علت اینکه مال در آخر قرار داده شده این است که تا انسان برای عملکرد با نشاط و منصفانه بازارها خود را اصلاح نکند، مال نمی‌تواند به تحقق رفاه برای همه انسان‌ها در یک روش عادلانه کمک کند.

سه هدف میانی یعنی نفس، عقل و نسل مربوط به خود انسان است که رفاه وی هدف اصلی شریعت است. این سه هدف نیازهای مادی، اخلاقی، روحی و فکری نسل حاضر و آینده را در بر می‌گیرد.

بر این اساس چپرا علم اقتصاد اسلامی را چنین تعریف می‌کند:

«اقتصاد اسلامی رشته‌ای از دانش است که به تحقق رفاه بشر از راه نوعی تخصیص و توزیع منابع کمیاب که با مقاصد شریعت سازگار است، کمک می‌کند، بدون اینکه آزادی فردی را بی‌جهت محدود کند یا باعث عدم تعادل‌های اقتصاد کلان و زیست محیطی مستمر شود یا همبستگی اجتماعی و خانوادگی یا بافت اخلاقی جامعه را تضعیف کند».

وی برای آن وظایف بسیار گسترده‌تری از وظایف علم اقتصاد کلاسیک ترسیم می‌کند.

بنا به باور وی این وظایف عبارتند از:

۱. مطالعه رفتار واقعی افراد و گروه‌ها، بنگاه‌ها، بازارها و دولت‌ها؛
۲. تبیین نوعی از رفتار که به تحقق اهداف می‌انجامد؛
۳. توضیح این مطلب که چرا عامل‌های گوناگون اقتصادی به‌گونه‌ای که هست رفتار می‌کنند نه به‌گونه‌ای که باید رفتار کنند؛

۴. ارائه یک راهبرد عملی برای تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، راهبردی که بتواند تا جایی که ممکن است، رفتار همه بازیگران بازار که در تخصیص و توزیع منابع مؤثرند را به آنچه که برای تحقق اهداف لازم است نزدیک کند.

به نظر می‌رسد چپرا راه منطقی و قابل دفاعی را پیموده است. باید از هدف غایی مقاصد شریعت شروع کرد زیرا دانش اسلامی باید در خدمت شریعت باشد. از این رو، اهداف آن باید در جهت هدف غایی شریعت باشد.

با این وجود جای این پرسش است که مقصود از رفاه بشر چیست؟ آیا مقصود رفاه بشر در این دنیا است؟ یا رفاه بشر در دنیا و آخرت؟ چه نسبتی بین مفهوم رفاه و سعادت برقرار است؟ متأسفانه کلام چپرا از این جهت مبهم است.

ارتباط دادن مقاصد شریعت به رفاه دنیایی بشر از ابتکارهای خود چپرا است و غزالی و شاطبی به مناسبت بحث استصلاح و مصالح مرسله وارد بحث مصلحت و مراتب آن شده و درباره رفاه بشر مطلبی نگفته‌اند. فقیهان این امور پنج‌گانه را به صورت مقاصد الشریعه ذکر کردند و هدف شریعت از حفظ این امور رسیدن انسان به مقام عبودیت و سعادت دنیا و آخرت است و ترتیبی که برای این پنج امر ذکر شده به علت میزان نقش آنها در رسیدن به آن هدف متعالی است. بسیاری از احکام و آموزه‌های اسلامی در حوزه اقتصاد را نمی‌توان با هدف رفاه دنیایی توجیه کرد مگر آنکه مفهوم رفاه را آن قدر توسعه دهیم که با مفهوم سعادت دنیا و آخرت مساوی شود.

اشکال دیگر آن است که هدف غایی مقاصد شریعت هدف غایی هر دانش اسلامی است و آن قدر عام است که نمی‌توان آن را به صورت هدف علم اقتصاد اسلامی معرفی کرد. باید دید هدف غایی مقاصد شریعت در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی چه هدفی را اقتضا دارد؟ آن هدف می‌تواند هدف علم اقتصاد باشد.

اشکال سوم آن است که برای پاسخ به پرسش‌های مربوط به فلسفه علم اقتصاد اسلامی فقط ملاحظه اهداف کافی نیست. باید مبانی خداشناختی، انسان‌شناختی، جهان‌شناختی و جامعه‌شناختی نیز ملاحظه شود. در غیر این صورت نمی‌توان به چیستی علم اقتصاد آن گونه که هست پی برد. به طور مثال، بُعد مجرد انسان و جهان و نقش خداوند در اداره این جهان و تقدیر روزی و سنت‌های الهی چهره علم اقتصاد را به کلی دگرگون می‌کند. این مطالب فقط با درک اهداف قابل درک نیست.

نظریه مختار

بهتر آن است که از مبانی بینشی درباره انسان و جهان شروع کنیم و براساس آن مفهوم سعادت دنیا و آخرت فرد و جامعه را تبیین کنیم. زیرا رسیدن انسان به سعادت دنیا و آخرت در چارچوب نظام علت و معلولی مادی و مجرد، هدف غایی شریعت و ارسال پیامبران و نازل کردن کتاب‌ها است. پس از آن باید زمینه‌های اقتصادی لازم برای رسیدن به این هدف غایی را بررسی کرده و تحقق آنها را به صورت هدف علم اقتصاد بیان کنیم. بدین ترتیب براساس اهداف اقتصادی و مبانی بینشی از دیدگاه اسلام می‌توانیم به همه پرسش‌های مطرح در فلسفه علم پاسخ مستدل و روشن بدهیم. در ادامه مفهوم سعادت فرد و جامعه را تعریف کرده و علم اقتصاد اسلامی را براساس آن تعریف می‌کنیم و سخن از مبانی و دیگر مسایل فلسفه علم را به مقاله‌ای دیگر وامی‌گذاریم.

سعادت فرد

انسان همیشه در پی لذت و دوری از درد و رنج است. زیرا غریزه حب ذات، غریزه اساسی در نهاد و نهان انسان است. انسان بر پایه این غریزه با استفاده از عقل و اندیشه، آنچه را لذت برای خود بدانند، در پی آن می‌رود و هر چیزی را برای خود درد و آلم پندارد، به شدت از آن گریزان است. انسان به طور طبیعی همیشه در صدد انتخاب امور و راه‌هایی برای کسب لذت بیشتر و پرهیز از درد و آلم است. در این غریزه، همه انسان‌ها مشترک هستند. فیلسوف و فقیه برجسته، سیدمحمدباقر صدر^ع در این باره می‌نویسد:

حب ذات، غریزه‌ای است که فراگیرتر و مقدم‌تر از آن، غریزه‌ای نمی‌شناسیم. تمام غریزه‌های انسانی فروع و شعبه‌هایی از آن هستند؛ به طوری که دربردارنده غریزه زندگی انسان است؛ بنابراین، حب ذات انسان (انسان لذت و سعادت را برای نفسش دوست دارد و از آلم و شقاوت گریزان است) باعث حرکت وی برای زندگی، برآوردن نیازهای غذایی و مادی‌اش می‌شود...؛ در نتیجه حب ذات، امر طبیعی حقیقی در تمام ابعاد زندگی بشر وجود دارد و با انگشتان خویش، بشر را هدایت می‌کند. ما از آن به حب لذت و تفریح از درد تعبیر می‌کنیم (صدر، ۱۴۱۳: ۳۲ و ۳۳).

انسان براساس این ویژگی ذاتی سعادت خود را در بیشینه کردن لذت و کمینه کردن رنج می‌بیند. پس می‌توان گفت سعادت نزد همه انسان‌ها «برخورداری از بیشترین لذت و

کمترین رنج» است. همچنین دربارهٔ ترجیح لذت‌ها و رنج‌ها چهار قاعدهٔ عقلی مورد اتفاق همهٔ انسان‌ها است:

۱. لذت پایدار بر ناپایدار ترجیح دارد؛
۲. لذت از نظر کمی بیشتر بر لذت کمتر ترجیح دارد؛
۳. لذت متعالی‌تر و از نظر کیفی برتر بر لذت کمتر متعالی ترجیح دارد؛
۴. لذت پایدار، متعالی و بیشتر آینده بر لذت فانی، پست و کمتر حال ترجیح دارد.*

این چهار قاعده از قضیه‌های بدیهی عقلی هستند از این‌رو نیاز به استدلال نداشته و مورد اتفاق همهٔ انسان‌ها (با هر بینش و ارزش) هستند. اختلاف‌های بینشی در تشخیص نوع لذت‌ها و مرتبهٔ آنها از جهت کیفی و پایداری یا ناپایداری آنها ظاهر می‌شود. در حقیقت می‌توان گفت: سعادت به مفهوم «بیشترین لذت با کم‌ترین رنج» با این قاعده‌ها مورد قبول همه مکاتب است و جهان‌بینی‌های متفاوت فقط در تفسیر لذت و رنج برتر و پایدارتر اختلاف دارند.

بر پایهٔ مبانی اعتقادی اسلام، انسان دو بُعد مادی و مجرد (روح و جسم) و دو مرحله از حیات (دنای موقت و آخرت پایدار) دارد. و کردار این جهانی وی در سرنوشت آن جهانی‌اش تأثیر می‌گذارد.* هیچ رفتار کوچک و بزرگ از دیده حسابرس حقیقی پنهان نیست. برای تمام اعمال به حسب ارزش آن، پاداش و کیفر در نظر گرفته می‌شود.

بر این اساس، می‌توان لذت‌ها را به لذت‌های بدنی، روحی، دنیوی و اخروی تقسیم کرد. قرآن کریم بارها به لذت‌های جهان آخرت تصریح کرده، می‌فرماید:

«وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» (زخرف (۷۱)، (۴۳)).

«و در آن (بهشت) آنچه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت می‌برد، موجود است.»

و نیز می‌فرماید:

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سجده (۱۷)، (۳۲)).

* جهت آشنایی بیشتر با این بحث، ر.ک: (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۱۸۷-۲۰۰).
 * مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ قَالُوا لَكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (غافر (۴۰)، (۴۰)).
 هر کس کار شایسته انجام دهد (چه مرد باشد یا زن) در حالی که ایمان داشته باشد، داخل بهشت می‌شود و آنجا بی حساب روزی می‌یابد.

«هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی - که مایه روشنی چشم‌ها است - برای آنها (مؤمنان) نهفته شده است. این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند».

در بسیاری از موردها این لذت‌ها در تزاخم با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ برای مثال، لذت‌های مادی و دنیوی انسان را از لذت‌های روحی و اخروی محروم می‌سازد. گاه خوردن یک غذای لذیذ یا دیدن یک منظره فرحبخش در این دنیا انسان را از لذت‌های برتر جهان آخرت باز می‌دارد.

اسلام گرایش فطری به لذت و فرار از رنج را به رسمیت می‌شناسد و با دستورهایش، انسان را سمت لذت‌های برتر و پایدارتر راهنمایی می‌کند.

بر این اساس، ما نمی‌توانیم هدف غایی را، بیشینه‌کردن لذت‌های مادی و کمینه‌کردن رنج‌های این دنیا بدانیم و از اثرهای کردار در جهان دیگر چشم پوشیم. از دیدگاه اسلام، انسانی سعادت‌مند است که سرجمع لذت‌های دنیوی و اخروی‌اش بیشینه شود؛ و چون لذت‌های اخروی از لذت‌های دنیوی بیشتر، برتر و پایدارتر است،** در مقام تزاخم، ترجیح دارد. بنابراین، لذت‌های دنیوی، چنان‌که به لذت‌های اخروی انسان آسیب وارد نکند، مجاز شمرده می‌شود و می‌تواند در سعادت انسان تأثیر مثبت داشته باشد.

نتیجه آنکه، حیات آخرتی انسان، جاودان و در ادامه زندگی دنیایی وی است. هر انسان عاقلی بر پایه غریزه حب ذات در پی لذت‌های بیشتر و پایدارتر، و گریزان از رنج و درد زندگی دنیایی و آخرتی خود باید باشد؛ بنابراین، سعادت، برخورداری از لذت بیشتر و پایدار و دوری از رنج و الم در زندگی‌ای است که شامل زندگی دنیا و آخرت می‌شود.

سعادت جامعه

براساس جهان‌بینی اسلام، وقتی می‌توان گفت: جامعه‌ای سعادت‌مند است، که در آن جامعه، همه زمینه‌های لازم حرکت همه افراد به سوی سعادت خود به مفهوم پیشین وجود داشته باشد. یک جامعه سعادت‌مند از دیدگاه اسلام در بُعدهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ویژگی‌هایی متعدد دارد.

** وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (اعلیٰ (۱۷)، (۸۷).

اهداف اقتصادی

از آیه‌ها و روایت‌ها استنباط می‌شود که زمینه‌های اقتصادی لازم برای رسیدن انسان‌ها به سعادت به معنای پیشین سه چیز است: عدالت، امنیت و بارور کردن استعدادهای طبیعت. در روایتی، امام صادق علیه السلام اموری را که همه مردم به آن نیاز دارند را چنین بیان می‌کنند:

ثَلَاثَةٌ أَسْبَغَتْ بِهَا النَّاسُ طَرَأَ إِلَيْهَا الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخِصْبُ (محمّدی ری‌شهری، ۱۴۱۶: ۴، ح ۲۰۸۵۵).

همه مردم به سه چیز نیازمند هستند: امنیت، عدالت و سرسبزی.

فرمایش امام صادق علیه السلام اطلاق دارد و به‌طور قطع شامل عرصه اقتصادی نیز می‌شود. به یقین، اینکه همه مردم به این سه چیز نیاز دارند، به‌علت آن است که این امور زمینه‌ساز زندگی گوارا (رفاه عمومی) است. زیرا نیاز در جهت هدف تفسیرپذیر است. به قرینه آیه‌ها و روایت‌های دیگر می‌توان گفت سرسبزی جلوه‌ای از بارور کردن استعدادهای طبیعت و جهان مادی است. از این رو، خداوند متعال مردم را به آبادکردن زمین فراخوانده، و می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود (۶۱)، (۱۱)).

«او (خدایی) است که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت.»

حضرت امیر علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید:

«پس خداوند سبحان به ما اعلام کرده است که مردم را به آبادکردن (زمین) فرمان داده است تا این آبادانی، به سبب آنچه از زمین بیرون می‌آید مانند حبوب و میوه‌ها و امثال آنکه خداوند برای تأمین زندگانی بشر قرار داده است، زندگانی آنان را قوام بخشد» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۳، ۶۵ و حرعاملی، ۱۳۶۷: ۶، ۳۴۱).

تعریف علم اقتصاد اسلامی

بر این اساس علم اقتصاد اسلامی را باید چنین تعریف کرد:

«اقتصاد اسلامی رشته‌ای از دانش است که به تحقق عدالت و امنیت اقتصادی و بارور کردن استعدادهای طبیعت از راه تخصیص و توزیع منابع کمیاب در چارچوب شریعت اسلام، کمک می‌کند.»

براساس این تعریف نیز وظایف چهارگانه‌ای که چپرا برای علم اقتصاد اسلامی برمی‌شمارد، صحیح است. البته درباره وظایف جای این ملاحظه است که وظیفه سوم در

ضمن وظیفه اول و دوم انجام می‌شود و وظیفه مستقلی نیست. زیرا تبیین غیر از توصیف است. اگر وضعیت موجود و مطلوب تبیین شود خود به خود تفاوتها و علت آنها نیز روشن می‌شود. بر این اساس می‌توان وظیفه سوم را حذف کرد و قایل به وظیفه‌های سه‌گانه برای علم اقتصاد اسلامی شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برای مطالعه مسایل فلسفه علم دو روش متصور است: روش تطبیقی و روش استقلالی. در روش مطالعه تطبیقی پژوهشگر با مطالعه علم اقتصاد متعارف و تشخیص عنصرهای غیراسلامی و تبدیل آن به عنصرهای اسلامی برای اسلامی‌سازی علم اقتصاد متعارف می‌کوشد. در روش استقلالی پژوهشگر از مبانی و اهداف شریعت شروع کرده و با استدلال عقلی به تعریف علم اقتصاد، اهداف، وظایف و دیگر موضوع‌های مطرح در فلسفه علم می‌رسد. در این مقاله با ترجیح روش دوم، مفهوم سعادت فرد و جامعه تعریف و زمینه‌های اقتصادی لازم برای تحقق سعادت فرد و جامعه انسانی بیان شد. تحقق این زمینه‌ها هدف علم اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهند. سپس براساس این اهداف، علم اقتصاد اسلامی تعریف و وظیفه‌های آن بیان شد.

از بحث‌های پیش روشن شد، که در این نگاه علم اقتصاد اسلامی یک دانش اثباتی نیست که فقط به تبیین واقع موجود پردازد؛ بلکه دانشی اثباتی - هنجاری است که تبیین واقع را به منظور تغییر آن به سمت اهداف موردنظر اسلام انجام می‌دهد. لازم است با این تلقی از علم اقتصاد اسلامی موضوع، روش و جایگاه این علم را به صورت صریح تعیین کرد و براساس آن به مطالعه مسایل این علم پرداخت. در این صورت در آینده نه‌چندان دور شاهد تولد دانشی خواهیم بود که قادر است با تبیین وضع موجود و مطلوب، راهبرد حرکت به سمت وضع مطلوب را ارائه کرده و جامعه اسلامی را در جهت اهداف اقتصادی مورد نظر آن سوق دهد.

منابع و مأخذ

أ. فارسی

قرآن کریم.

۱. حر عاملی، ۱۳۶۷ش، وسائل الشیعه (۲۰جلدی)، تهران: المكتبة الاسلامية.
۲. صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۸ق، اقتصادنا، بی‌جا: المجمع العلمی للشهید الصدر، دوم.
۳. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۱۳ق، فلسفتنا، دراسة موضوعة فی معترك الصراع الفکری القائم، بی‌جا: دارالتعارف للمطبوعات.
۴. مجلة الاقتصاد اسلامي، ۱۴۱۰ق، ۲، رياض، جامعة الملك عبدالعزيز.
۵. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۴۱۶ق، میزان‌الحمکه، ۴جلدی، قم: دارالحدیث، اول.
۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶ش، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، اول.
۷. میرمعزی، سیدحسین (تدوین و نقد)، در دست چاپ، فلسفه علم اقتصاد، مجموعه مقالات، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. مینی، پیرو. و، ۱۳۷۵ش، فلسفه و اقتصاد، ترجمه مرتضی نصرت، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۹. نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسة آل‌البت علیهم السلام لإحياء التراث.

ب. انگلیسی

1. Hauzman Daniel M., *The Philosophy of Economics, an Anthology*, Cambridge University press.
2. Bechtel, William, 1988, *Philosophy of Science*, lawremce Erlbaum

associates, publishers, hillsdale newjersey hove and London.

3. Ausaf Ahmad, Kazim Reza Awan, 1992, lectures on Islamic Economics, Islamic development bank, islamic research and training institute.
4. Chapra, Mohammad Omar, 2000, the future of economics, the Islamic foundation.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

